

خبرگزاری مهر: روز ۲۸ مرداد یادآور کودتای ننگین و سیاهی است که شیرینی نهفت ملی شدن صنعت نفت را در کام ملت ایران تلخ کرد. کودتایی که استعمارگران خارجی با بهره گیری از بسترهایی که در داخل ایران فراهم کرده بودند توانستند ضمن ایجاد شکاف بین روحانیت و سیاست این واقعه لکه تاریکی را در تاریخ ایران ثبت کنند.

کودتایی‌که با طراحی دولت رویاه پیر و همراهی آمریکا در ایران رخ داد تا سایه استعمار همچنان بر سر مردم ایران باقی بماند.

همزمان با سالگرد این واقعه تاریخی به این بهانه به سرخ‌غیوب توکلر ای محقق، مورخ، مدرس و کارشناس مسائل سیاسی رفته ایم تا نقش عوامل داخلی و خارجی در شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را بررسی کنیم.

مرداد می‌توان به عوامل خارجی و بسترت‌های داخلی اشاره کرد که این دو شاخصه دست در دست هم دادند تا در نهایت منجر به شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد شدند. درباره عوامل داخلی و فضای حکومت ایران که در نهایت منتهی به این کودتای تلخ شد، بفرمایند؟

ایران در جریان کودتای ۱۲۹۶ عملاً به تصرف انگلستان درآمد، چرا که بعد از مشروطه، ایران به شدت تضعیف و درهم شکسته شد. در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ایران کاملاً به تصرف درآمد، نه تنها ایران، بلکه کل خاورمیانه بر اساس الگوی چرچیل به تصرف درآمدن. در حقیقت دولت‌هایی بر سر کار آمدند که این دولت‌ها به دلیل فقدان تعلق به مردمشان به طور کامل در برابر انگلستان تابع بودند.

این به تصرف درآمدن در زمان رضاخان در همه ابعاد شکل گرفت. چرچیل وزیر جنگ انگلستان مدلی را طراحی کرد که از جیب خودمان هزینه‌های تصرف را متصاحب و از جیب ما به نوکران خودشان در داخل ایران مزد داده و از طریق دادن دستمزد به آنها دوباره جیب ملت ایران خالی شود. این روند، روند وحشتناکی بود که این دوره اتفاق افتاد.

همه‌سیاست‌های مورد نیاز انگلستان در مسیر منافع انگلستان تحقق پیدا می‌کرد. در جنگ جهانی دوم کشور ما اشغال شد، چون ما راه آهن داشتیم، این راه‌آهن به این کار جنگ جهانی می‌آمد که از گذشته مطالعه استراتژیک روی ایران از سوی انگلیس صورت گرفته بود که دسترسی به جنوب یعنی خلیج فارس که به صورت تاریخی انگلیس‌ها در آن حضور داشتند، مهیا بود و در حقیقت از این‌جانب هم مرزهای اصلی‌ترین رقیبشان یعنی روسیه دسترسی داشتند.

از این رو، راه آهن که از زمان ناصرالدین شاه آرزوی آن مفسران بود و به دنبال ایده شرقی غربی آن بودند، اما قطار انگلستان ایده، شمالی-جنوبی آن اجرایی شد. در حالی که روزانه بیشتر از ۱۵۰ تن کالا جابجا نمی‌شد و همین راه آهن، اصلی‌ترین دلیل اشغال کشور ما و سهولت دسترسی به اتحاد شوروی برای زمین زدن آلمان‌ها بود.

وقتی ایران تصرف شد، هیچ کسی مخالفت نکرد. هیچکس هم در برابر اشغالگران نتجنگید. کشتنشد شدن مرحوم پاندر هم به دلایل دیگری بود. وقتی پرونده مرحوم پاندر را ببینیم مشاهده خواهیم کرد که پاندر

برای پیشبرد اهداف تعیین شده در نظر داشتند. در تاریخ ایران در عرض قدرت دولت، دو قدرت اجتماعی قانون‌گریز داریم؛ اول جامعه لات‌ها و دوم جامعه لوتی‌ها. لات‌ها قانون‌گریزان غیراخلاقی بودند، لوتی‌ها قانون‌گریزان معتقد به ظلم قانون بودند. کسانی که باور داشتند حکومت ظلم کرده و با منش عیاری در برابر آن می‌ایستادند. در عصر پهلوی شاهد این واقعیت بودیم که انگلیسی‌ها به خوبی از جامعه لات‌ها استفاده کردند. در حقیقت جامعه لات‌ها به خدمت نظام پهلوی درآمد.

لات‌ها وقتی به خدمت گرفته شدند، تن به خطر می‌دهند، اهل معامله بعد از خطر نیستند، چون بلد نیستند بهای خون خود را بستانند، مطبوعات ندارند و ممکن است کشته شوند اما تنها دستمزد می‌گیرند و دنبال کار خودشان می‌روند. علی‌امینی در خاطراتش می‌گوید: «در باشگاه افسران میرانشاهی را دیدم که اعتراض کرد و گفت تو چرا به اینجا آمده‌ای گفتم تو را برای چاقوჭشی می‌خواهند مرا برای وزارت».

جامعه لات‌ها در این جریان به خدمت درآمدند حتی بخشی از لوتی‌ها هم به کار گرفته شدند. به آنها گفتند دین در خطر است تا به این واسطه آنها را هم پای کار کشیدند.

جنبش ملی شدن صنعت نفت آمد تا هم به سیطره انگلستان نه خاتمه، بلکه آن را تقلیل دهد. توان خاتمه را در خود نمی‌دید، اما به دنبال تقلیل این سیطره بود. این راه می‌داشتند که نمی‌توانستند تا خودشان را برای نقش خودشان در برابر انگلستان تابع کنند.

آقای مصدق و آقای کاشانی فکر نمی‌کردند که وقتی نفت ملی شود، کارشناسان انگلیسی اکتساب کرده و خواهند رفت. تصور نداشتند که وقتی نفت ملی شود، ممکن است دولت انگلستان تحریم کرده و اجازه خرید نفت را ندهد. رهبران این‌ جنبش حداقل تقلیل سیطره انگلستان را می‌خواستند تا مقداری از منافع مردم از طریق نفت تأمین شده و اقتصاد ایران متحول شود، اما تصور اینکه بتوانند همه کار را خودشان انجام دهند و وجود نداشت.

باید یک اصلاح فکری انجام شود و آن اینکه جنبش ملی شدن صنعت نفت به دنبال تغییر حاکمیت بود می‌خواستند در دل حاکمیت این ساختار را حفظ کنند، اما معمولاً در ذهن جامعه ما همیشه به اشتباه نهضت ملی شدن صنعت نفت را با انقلاب اسلامی مقایسه می‌کنند. نه آقای کاشانی و نه آقای مصدق نمی‌خواستند نظام سیاسی کشور تغییر کند، بلکه می‌خواستند در دل همان نظام سیاسی سلطنت مشروطه تغییرات کوچکی در حد تأمین منافع نفتی ملت را ایجاد کنند که البته آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به همین میزان هم رضایت ندادند.

عمیقاً متعقد هم دولت مصدق ضد آمریکایی نبود، فقط دولتی بود که غیر آمریکایی و غیر غربی بود، اما رهبران آمریکا و انگلیس حتی یک دولت غیر آمریکایی و غیر انگلیسی را در ایران نمی‌توانستند تحمل کنند. بر اساس اسناد موجود تاریخی بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق اختلاف بسیار پیدا کرد که همین اختلافات شاید زمینه‌ساز شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد شد. این مسئله چقدر توانست به دنبال یک عامل داخلی، تأمین‌کننده هدف انگلستان و آمریکا در انجام کودتای نظامی در ایران باشد؟

کودتا در ایران عوامل و مسائل مختلفی داشت، از چگونگی وقوع آن تا میزان موفقیت آن، به نظر می‌رسد آقبایان دل نازک شده و دلشان برای آمریکایی‌ها می‌سوزد

دهها دلیل کودتا می‌توان به عنوان یکی از دلایل به اختلاف مصدق و کاشانی اشاره کرد، اما اصلی‌ترین عامل کودتا در ایران نظام سرمایه‌داری آمریکا و انگلستان بود. اصلی‌ترین فردی که در تاریخ باید یک اثر گرفت، چرچیل است. ما منتهم اصلی را رها کردیم به طوری که قاتل در کشور ما به عنوان قهرمان شناخته می‌شود، اما اشتباهات سیاستمداران خود را بزرگ می‌کنیم.

تصور می‌کنید اگر مصدق و کاشانی اختلاف پیدا نمی‌کردند، کودتا نمی‌شد؟ کودتا می‌کردند شاید به شکل دیگری آن را پیش می‌بردند. انگلیسی‌ها چهار هزار نیروی چترباز آمریکایی آورده بودند نیروی دریایی ایران را محاصره کرده بود. آیا واقعا دولت ایران توان مقابله با نیروهای چترباز انگلیسی را داشت؟

ماجرای اختلاف است، اما مشکل آنها به این نمی‌گرفت، بلکه ممکن بود به تأخیر بیفتد.

اگر امریالیسیسم شدنی سر و کار داشتیم که به کمترین استقلال خواهی و هویت‌خواهی فرصت نمی‌داد! اشتباه است که اگر مصدق و کاشانی با هم متحد بودند، کودتا شکل نمی‌گرفت. تردیدی نداریم که حتی در صورت اتحاد آنها، باز هم کودتا و فتنساز به شکل‌های دیگر اجرا می‌شد، چون غرب تحمل نمی‌کرد. آمریکایی‌ها دنبال فرصت کودتا بودند و چرچیل، اینها را منتاعد کرد. اما آقبایان کوتاهی کردند و می‌توان آنها را متضرر سرعت وقوع کودتا دانست، اما کوتاهی از آقبایان مشکل گرفت که فکر می‌کردند می‌شود این تمساح خوابیده را همچنان خوابیده نگه داشت و کنار آن آرامش گرفت در حالی که تمساح وقتی گرسنه شود، به حرکت درخواهد آمد. مشکل این بود که تمساح سلطنت و سلطه گزری را مُرده فرض کرده بودند.

ساختار قدرت بین‌الملل و نظام غربی این اجازه را نمی‌داد که به بخوابیم با آرامش، نفت را ملی کرده و سلطه انگلستان را کم کنیم و آب از آب تکان نخورد. به هر حال در اینکه اختلاف آقبایان و ناهماهنگی آنها با هم زمینه کودتا را تسریع کرد، شکی نیست. اینکه کارگزاران دولت و افسران ارتش و دوستان سابق یکت دولت مصدق را خالی کردند، شکی نداریم. از سوی دیگر فتنار تحریمی که بر کشور تحمیل شده بود، به نقطه‌ای رسید که دولت هم نمی‌توانست ادامه دهد. متأسفانه باید بدانیم ساختار ذهن سیاستمداران حقوقدان این کشور است که معمولاً حقوقدانان نمی‌توانند تحركات جدی انجام دهند چون اسپر مواد قانونی هستند. دکتر مصدق هم نتوانست تحول اقتصادی ایجاد کند چون زمان و امکانات در اختیار نداشت.

در جریان آنچه بعد از ملی شدن صنعت نفت رخ داد، اعتمادی بود که مصدق به دولت

روزنه

یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۵ ۱۸ ذی القعدة ۱۴۳۷ Aug 2۱, 2016 سال بیست و یکم شماره ۵۸۴۷

توکل‌ی: مصدق و کاشانی روحیه انقلابی گری نداشتند



آمریکا داشت و همین اعتماد در نهایت منجر به اتحاد آمریکا و انگلیس در رقم زدن کودتای ۲۸ مرداد شد، چرا مصدق به آمریکا اعتماد کرد و این اعتماد در نهایت یکی از تلخ ترین وقایع تاریخ ایران را رقم زد؟ آیا در حقیقت آمریکا از انگلیس بهتر بود؟

دکتر مصدق از اشراف سیاسی ایران بود، اشراف سیاسی در ایران معمولاً یا زرمونفیل بودند یا انگلوفیل یا روسوفیل و ی‌آ آمریکوفیل بودند. مصدق جزء آن گروهی است که معتقد به موازنه منفی بودند. تعلق ویژه‌ی به دولت مبنی نداشت. اما هیچ دولتی نبود. از این رو به لحاظ شخصیتی انسان مسدوقی بود، اما در این زمان که آمریکا تازه وارد عرصه نظام بین‌المللی شده بود، حس خوشبینی در جامعه ما نسبت به استفاده از قدرت‌های جهانی در جامعه هم در دوره قاجار و هم در دوره نهضت ملی وجود داشت.

برخی به روسیه در دوران پس از انقلاب خوشبین شدند و طیف زیادی از کسانی که عضو حزب توده شدند و گرایش روسی داشتند، مارکسیست بودند. عده‌ای در زمانی به آلمان‌ها گرایش پیدا کرده بودند و فکر می‌کردند آلمان‌ها می‌توانند به ما کمک کنند. در دوران مصدق در پی جابجایی قدرت، با توجه به اینکه آمریکا بازگویی نهایی جنگ جهانی دوم شده بود، توانست خوشبینی نسبت به خود در دنیا به وجود آورد.

این خوش بینی را برخی از جمله قوام السلطه، علی امینی و دکتر مصدق داشته‌اند که بتوانند از عنصر آمریکا در مقابله با انگلستان استفاده کنند. از طرفی باید بدانیم که ذهنیت انقلابی نبود در حالی که امروز جامعه ما شاهد این ذهنیت انقلابی و مقاومتی است. ذهنیت برای زمانی است که وقتی انگلیسی‌ها احم می‌کردند، در این کشور آقبایان تب می‌کردند، نه اینکه امروز می‌بینیم وقتی سربازان آمریکایی اسپر می‌شوند، در دست سربازان ایرانی گریه می‌کنند. اینها باید بودند در آمریکا محاکمه شوند که چرا وقتی با یک سرباز ایرانی مواجه شدی در برابر او به نشانه ضعف گریه کردی. چرا وقتی با سرباز جمهوری اسلامی مواجه شدی دلت لرزید؟

ما امروز با جامعه‌ای سر و کار داریم که سرباز آمریکایی وقتی در فیلم‌های هالیوودی گردن کلفت نشان داده شد تا ما را بترسانند، در مواجهه با سرباز جمهوری اسلامی ایران، اتناس می‌کند. البته متأسفانه دستگاه سیاست خارجی ما بین مسئله بد برخورد کرد. از سر کم الفتانی با این موضوع برخورد کرد در حالی که این مسئله یک نقطه تحول بزرگی برای ما بود، اما چون آقای جان کری نارتخت نشد، باید سبایت‌های به اصطلاح روشنفکر ما هم از این مسئله ناراحت می‌شوند. به نظر می‌رسد آقبایان دل نازک شده و دلشان برای آمریکایی‌ها می‌سوزد. جامعه امروز ما، عصر مدی هم است که نیروی دریایی آمریکا در آن زانو زد. عصر ما، عصر محدمعدلی فروغی نیست که بایاید در کلاس درس بگوید ما آستین هستیم و انگلستان دست. آستین هر جور که بخواهد تکان بخورد، ما هم باید همانطور تکان بخوریم. اگر امروز یک استادی در دانشگاه چنین سخنی بگوید، او را مسخره می‌کنند، هر چند به هر دلیل دوباره فروغی را برای ما بزرگ می‌کنند.

عصر ما، عصر عنذرخواهی انگلستان است. ۱۰ سال پیش گفتیم که القاعده را انگلستان درست کرده و امروز داعش را به وجود آورده است. می‌بینم که تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان پشت تریبون ایستاده و می‌گوید بله، ما داعش را درست کردیم و عنذرخواهی می‌کنند. جهان ما تحول پیدا کرده است. اعتماد مصدق به آمریکایی‌ها اشتباه بود اما آیا می‌توان گفت که اگر مصدق به آمریکا اعتماد نمی‌کرد، کودتا شکل نمی‌گرفت؟ باز هم کودتا می‌شد. اینطور نبود که انگلیس و چرچیل رضایت دهند که در ایران نهضت نفت به راه افتاده و صنعت نفت ملی شود. اما یک واقعیت وجود دارد و اینکه اگر آقبایان توجه می‌کردند و با هم اختلاف نمی‌کردیم، ضربه‌ای که ممکن بود به نهضت وارد شود، به آسانی قابل وقوع نبود.

پس معتقدید در جریان ملی شدن صنعت نفت، جامعه دغدغه انقلابی گری نداشت یا اینکه دغدغه سیاسیون و بدنه اجتماعی متقاعد بود؟

چیزی نیست، خلیج فارس‌ی که ۵۰۰ سال در دست غرب بوده است، امروز در دست آنها نیست حتی وقتی به حوزه مرزی ما ورود پیدا می‌کنند، بازداشت و توبیخ می‌شوند. **آیا می‌توان اینگونه تصور کرد که مصدق و کاشانی شاخصه‌های رهبر انقلاب را نداشتند؟** مصدق یک اشراف‌زاده سیاستمدار بود، روحیه انقلابی نداشت، آدم خوب، وطن‌دوست و متشخصی بود. **اگر دکتر مصدق یا آیت‌الله کاشانی هزینه‌های انقلابی گری را می‌پرداختند، جامعه حاضر به همراهی با آنها بود؟** بله— یک جوان بیست و چند ساله‌ای که تنها دو سه سال در حوزه‌های علمیه درس خوانده بود، توانست موج عظیم منمنی در کشور به راه اندازد و آن شهید نواب صفوی بود که می‌گفت می‌خواهم با طبقه فرودست جامعه حرکت کنم، بدون اینکه پول یا امکاتی در اختیار داشته باشم. توانست مردم را با خود همراه کند. ظرفیت در جامعه ما وجود داشت. در همان دوران شخصای بزرگی فرصت‌های مهمی را خلق کردند. نواب صفوی فداکاری عظیمی در جامعه داشت، اما پروژه‌ی وی ناتمام ماند.

پس اعتماد مصدق به آمریکا به دلیل آن

بود که روحیه انقلابی نداشت و نمی‌خواست هزینه رهبری انقلابی را پرداخت کند؟

نه، نمی‌خواست این هزینه را بپردازد. علی‌امینی در خاطرات خود می‌گوید دکتر مصدق می‌گفت که گرفتار شدم و امروز، پیش نمی‌رود. نمی‌دانم چه کنم که از این وضعیت نجات پیدا کنم، به او گفتم بهترین کار در این وضعیت، استعفا است. گفت استعفا بد است، امروز می‌رود. گفتم بعضی از بزرگان در چنین شرایطی خودکشی می‌کنند. گفت خودکشی بدتر است. به خاطر این وضع استیضالی که پیش آمده بود، هر دویمان گریه کردیم و از شرایط پیش آمده، متأثر شدیم.

این نئشان می‌دهد باقی ماندن در جایگاه اشرافیت و اعتبار، برای برخی از سیاستمداران ما مسئله بود. روح‌الله خمینی(ره) بود که می‌شد درباره او گفت وله او رخمینی(ره) را دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد. کسی مثل خمینی(ره) می‌خواهد که بعد از کاپیتولاسیون بگوید امروز رئیس جمهور آمریکا منفورترین انسان‌ها نزد مردم ایران است.

امام(ره) جامعه ایران را شجاع کرد. به ما حس برتری و برادری داد. در بسیاری از معاملات حقوقی همین امروز آمریکایی‌ها س‌ر ما کلاه می‌گذارند. عصبانی می‌شویم و دولت‌هایمان را توبیخ می‌کنیم که چرا چنین کاری کردید؟ علت این است که در مقام هویت، خود را با آمریکایی‌ها برابر می‌دانیم.

بسیاری از معادلات را تغییر دهیم. در طول ۳۷ سال گذشته بسطاً قدرت منطقه‌ای و قدرت بین‌المللی ما با اختلاف هم مواجه شده است، اما آنچه در ایران بعد از خمینی(ره) واقع شده، آستانه فداکاری ملت را بالا برد و این آستانه فداکاری را با عاشورا یون زد که یک پدیده متفاوت خلق شد. معتقد یکی از ویژگی‌های این عصر این است که جریان روشنفکری در دنیای معاصر ما این پدیده را نمی‌تواند هضم بکند. تفکر دانشگاهی حتی در غرب نمی‌تواند این پدیده را بپذیرد. این پدیده به دلیل آنکه ملموس و قابل فهم نیست، حداقل برای مدت‌ها می‌تواند مجال رشد پیدا کند.

پس می‌توان گفت مصدق در تراز رهبران انقلابی دنیا بود و حتی شجاع‌ت آنها را هم نداشت. جامعه روحانی آن عصر در چه وضعیتی قرار داشتند؟

مالیاتی‌که دولت انگلستان از شرکت نفت می‌گرفت، چندین برابر درآمد دولت ایران بود، از همان منبع به برخی چهره‌ها همچون رزم‌آرا، فروغی، عبدالکریم ایمایدی و خود محمدرضا درآمدهایی را پرداخت می‌کردند؛ اینها دوباره برای منافع انگلستان کمک کرده و این سیطره را ترمیم می‌کردند

نه، انقلابی نبودند. به دنبال تغییر حاکمیت نبودند، خطرپذیر هم نبودند. آقای مصدق در جریان درگیری که با فدائیان اسلام پیش آمد از ابتدا تا پایان دوره نخست‌وزیری در خانه و در رختخوابش بود. آقای کاشانی رئیس مجلس بود، اما از ابتدا تا پایان دوره ریاست مجلس تنها یک جلسه حضور پیدا کرد، در حالی که اینها جلسات ماجرای درگیری را برایلیس انگلیس بودند. نباید اینگونه رفتار می‌کردند. باید راه افتاده و مردم را به حرکت در می‌آوردند. مرحوم مصدق رهبر نهضت ملی شد، اما هزینه رهبری نهضت ملی را نپرداخت. این هزینه فقط غش امروز به عنوان یک مسئول تقبی می‌شود تا شامات برای او، اما بعد از شاه عباس جدا شد.

بخش‌هایی از مناطق جنوبی خلیج فارس در دوران رضا شاه از ایران جدا شد و ماجرای شیخ خزعل، خیانت بزرگی بود که سیطره ایران را بر مناطق جنوبی از بین برد. تاریخ نگاری پهلوی آن را به یک شکوه و افتخار بزرگ تبدیل کرده است، اما در حقیقت ضربه امنیتی بزرگی برای ایران بود.

طیف زیادی از علما باور داشتند که چون تنها حکومت شیعی می‌از دو طرف در خطر است، باید مواظب باشیم که کانون قدرت با همه اشکالات حفظ شود. از این رو، وقتی جناب محقق اردبیلی برای شاه عباس که او را مشرعو می‌داند، نامه می‌نویسند که حامل نامه مورد نظر واقع شده است، شاه عباس آن ورق را بوسید و از آنکه مرحوم محقق اردبیلی او را مورد خطاب داد، در ظرف ششمال ما روسیه‌ای می‌حضور داشت که ضدید مرام کمونیسم با اسلام کاملاً آشکار بود، لذا نگرانی طیفی از علما نسبت به دو خطر جدی بود. محمدرضا پهلوی در سال آخر حکومت خود سفری به مشهد داشت. در آن سفر می‌گوید آقبایان پادشان باشد که اگر در این کشور تغییری حاصل شود، مذهب حفظ خواهد شد و ایران، ایرانستان خواهد شد. منظورش این بود که جامعه شیعه مورد هجوم قرار خواهد گرفت. این دغدغه و نگرانی را طیفی از علما می‌داشتند.

پس در حقیقت معتقد بودند سلطنت، حافظ مذهب است؟

بله، معتقد بودند سلطنت حافظ مذهب است. در دوره قاجار این نسبت واقعی بود حتی وقتی شیخ فضل‌الله هم مقاومت می‌کند به این مسئله توجه داشت. این مسئله مخالف بود، اما وقتی در دوران محمدرضا شاه اشرافیت سنتی به قدرت برکشت، به وی فهماند که باید این نسبت را بفهمد. توجه داشتند که مرجعیت به دلیل آنکه کانون قدرت است در ایران نباشد. این مرجعیت اگر در عراق باشد، سلطنت در ایران راحت تر است. از این رو، وقتی آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت، بلافاصله به سراغ آیت‌الله حکیم رفتند که به نجف سفر کند. وقتی در ایران به علما فشار آوردند، از آیت‌الله حکیم خواستند که به گونه‌ای از علما بخواهد که به نجف سفر کرده و در حقیقت کوچ دسته جمعی کنند. آقای حکیم هم دعوت کرد و گفت شما در امنیت نیستید، کوچ دسته جمعی کرده و در اعتراض به عراق سفر کنید، اما چون امام خمینی(ره) بود که فهمید و گفت آقای حکیم شما هم به ایران بیا که الان میدان اصلی در ایران است. اسلام، اینجا در خطر است و حتی در سال ۴۲ سواک به علما مراجعه کرد که اگر می‌خواهید به عراق سفر کنید، پاسپورت شما و بلیت سفرتان هم آماده است.

درباره شاخصه‌های شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد، نقش مطبوعات و نیز تأثیری که بردارن رشیدیان به عنوان کاسب‌کاران مرتبط با دولت انگلیس ایفا کردند را واکاوی کنید؟ در این دوره و البته از دوره‌های گذشته، شرکت نفت روابط گسترده‌ای با چهره‌های سیاسی و مطبوعات داشت. چهره‌ای مانند خیاربه به عنوان معاون وزیر کار و مدافع حقوق کارگران در سازمان بین‌المللی کار سخنرانی می‌کند. متن سخنرانی وی را به عنوان

نماینده کارگران شرکت نفت در ایران، خود شرکت نفت می‌نویسد.

همین‌ها را دکتر مصدق بعدها در شورای امنیت طرح و اسناد پرداختی برای این سفر را مورد خطاب و اشاره قرار داد. انگلیسی‌ها در ایران در عرصه‌های مختلف غلبه داشتند. جناح‌های انگلوفیل در ایران، مطبوعات داشتند، ضمن اینکه در این دوره صنعتی با عنوان باج‌گیری مطبوعات به راه افتاده بود. ممکن بود سندی علیه کسی کشف شده و به واسطه آن از وی اخاذی می‌کردند.

در نتیجه دست همه در شهر گیری از مطبوعات باز شده بود و هر که دسترسی به اینها به دهمه پول‌های کثیف بیشتر بود، قطعاً از این مسیر استفاده بیشتری می‌برد. بدنه مطبوعاتی کشور از این شرایط بیماری داشت؛ البته افراد سالمی هم در بین آنها وجود داشت. این مسئله، یک فضای تازه‌ای را به وجود می‌آورد. کار مطبوعاتی‌ها در این ماجرا باعث شد که هزینه کودتا پایین بیاید. جامعه برای یک تغییر آماده‌تر شد و اعتماد مردم به کارآمدی دولت دکتر مصدق پایین آمد. از سویی دیگر، اعتماد جامعه‌ای که باید به فرمان آیت‌الله کاشانی حرکتی می‌کردند هم پایین آمد.

وقتی با یک فضاسازی دروغین قزادست کی عالم از بین‌برود، تأثیرگذاری وی کاهش خواهد یافت. در فضای سیاست نیز همین گونه است. از این رو، مطبوعات طرفین به نقد شدیدی و بی‌رحمی نسبت به هم برداختند. این وسط پول‌های کثیف انگلیس هم به جریان افتاد.

برادران رشیدیان هم چنین شرایطی را داشتند. من معتقدم در تاریخ نگاری انگلیسی، ادعاهای زیادی درباره بردارن رشیدیان صورت گرفته است. انگلیسی‌ها در طول تاریخ یک شیوه خاصی را در دست کار دارند. هر جا خودشان نقش دارند، سعی کردند نقش خود را کمزنگ نشان دادند و هر جا نقش نداشتند، برای خود نقش آفرینی کردند تا قدرت خود را نشان دهند. کودتا عوامل مختلفی داشت که این عوامل مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم وصل بودند، اما گاهی در تاریخ می‌بینیم گفته می‌شود بیشتر از رشیدیان، شاپور ربهیوتر در کودتا نقش داشته‌بعد می‌گویند بیشتر از ربهیوتر، اسدالله علم نقش داشته است. ربهیستر از کودتا وینستون چرچیل و آیزنهاور بودند و بانی اصلی آن چرچیل بود.

چرچیل این همه غارت و بدبختی را برای ملت ایران تراشید و کودتای ۲۸ مرداد هم به دست او رقم خورد، اساً نمی‌دانم چه حافظه عجیب و غریبی برای مردم ما به راه انداختند که چرچیل در ایران قهرمان است و س‌آ می‌توانند به هیتلر فحش می‌دهند. در حالی که تمام بناهای ساخته شده در دوره قبل از انقلاب در ایران آلمانی است، اما حتی یک بنای انگلیسی هم در ایران پیدا نمی‌شود. اینها فقط چن‌جا برای حضور خودشان پادگان درست کرده بودند. انگلیسی‌ها صور هیچ بنای عام‌المنفعه‌ای برای ایران درست نکردند. کسی‌که کشور ایران را اشغال کرد، چرچیل بود، اما با فتنش ما ایران را به هیتلر می‌دهیم حتی رضاشاهدوست‌ها می‌می‌گویند گرایش رضا شاه به آلمان موجب شد که وی از قدرت پایین کشیده شود، این دروغ بزرگ تاریخ است.

درباره قیاس‌سازی‌های دوره کنونی یا اوایل پیروزی انقلاب با دوران مصدق انتقاد کردید، اما این روزها برخی تلاش می‌کنند شباهت‌هایی از اینکه چقدر این تشابه‌سازی منطقی است فکر می‌کنید می‌توان این قیاس را درست دانست؟

این مقایسه در اصلاً منطقی نمی‌دانم. دکتر مصدق اگرچه در این بازی‌ها نقش در کودتا شکست خورد و پیروز نشد، اما ملت ایران را یک پایه جلوتر برد. درست است که ما در کودتا شکست خوردیم، اما یک فداکاری بزرگی کرد، آستانه فداکاری ملت تا زنان بود، تا شهادت و کشتن شدن نبود. ملت ما بعد از ماجرای کودتا شهت خورد، زخمی شد، اما در عرصه مطالبات حقوقش دچار پنچری نشد.

ما در برابر غرب در ماجرای نهضت ملی شدن صنعت نفت، تللیکار بودیم، مالی که مال ما بود، غربی‌ها می‌بردند و می‌خواستند ما از آن صرف‌نظر کنیم، اما در ماجرای هسته‌ای، غربی‌ها از ما مالی نمی‌بردند، بلکه یک مسیر بسیار سخت علمی و جهش تاریخی در زمینه علم و فناوری اتفاق افتاد.

اتفاقی که در برجام افتاد چرخ علمی کشور را پنچر کرد. به زحمت می‌شود در آینده این پنچری را گرفت. هیچ افتخاری برای کسانی که نظام علمی کشور را در حوزه دانش هسته‌ای پنچر کرده اند، وجود ندارد به هر حوققی که می‌خواهد باشد

مراجعات برجام در تاریخ ما یک انتقال تاریخی است. در بسیاری از مسائل ما این انتقال تاریخی را داریم. کاری‌که در برجام اتفاق افتاد، ما را از قطار علمی دنیا که به هر قیمت خودمان را به آن رسانده بودیم، پیاده کرد. اتفاقی که در برجام افتاد چرخ علمی کشور در حوزه دانش هسته‌ای را پنچر کرد. به زحمت می‌شود در آینده این پنچری را گرفت. هیچ افتخاری برای کسانی که نظام علمی کشور را در حوزه دانش هسته‌ای پنچر کرده اند، وجود ندارد به هر زبان حقوقی که می‌خواهد باشد، حتی ادعای اینکه کشورمان در آستانه جنگ قرار داشت هم غلط است.

ما طی این سال‌ها با غرب با زبان دیگری صحبت کرده بودیم. غرب در برابر زبان مقاومت ما تسلیم تر بود. اما وقتی این اتفاق افتاد، خانم استون حرف بسیار معناداری را زد و گفت برجام یک دست‌پخت زبانه بود.

کودتا برای ما یک شکست بود، اما اراده مواجهه و آستانه ایستادگی را بالاتر برد. دولتی که دوباره بخواهد مسئله هسته‌ای را پی بگیرد، چه دولتی است؟ چه کسی می‌تواند دوباره این موضوع را پیگیری کند؟ قطعاً در آینده نزدیک حس جدیدی برای پیگیری مسئله هسته‌ای وجود نخواهد داشت. بعد از شهید شدن چند دانشمند هسته‌ای در ایران، تعداد زیادی به این سمت رفتند که دانشمند هسته‌ای ششوند، مسیرشان را تغییر دادند که شهرباری‌ها شوند، اما امروز بگرام تا مایل به شهرپاری شدن را در کشور افزایش داده یا کاهش داده است؟ معامله‌ای‌که صورت گرفت، جامعه ما را به کام سمت سوق داد؟ به ستمی‌که بفهمد اگر بخواهید در ایران فعالیت هسته‌ای انجام دهید، نتیجه منفی است باید به سراپا بروید.

من از دوستان مطبوعاتی خواهش می‌کنم که با حیثیت آقای ظریف و حیثیت آقای مصدق بازی نکنید. حیثیت هر کدام از آنها برای خودشان است.